

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل
۲۲ مارچ ۲۰۲۲

جنگ قدرت در درون طالب و ...!

(۱)

سه شنبه - ۰۲ حمل ۱۴۰۱ - کابل: هرگاه به اخبار امروز با دقت توجه نموده باشید، از جمع ده ها خبر خرد و بزرگ، سه خبر برجسته تر از دیگران انعکاس داده شد:

- ۱- سفر تعدادی از رهبران طالب به قندهار جهت صحبت با ملا "هبت الله"؛
 - ۲- امتناع "امیر خان متقی" از رفتن به پشاور به غرض اشتراک در کنفرانس وزاری خارجه کشورهای اسلامی؛
 - ۳- و توصیه های غنی احمدزی عنوانی طالب و نسخه "شفابخش" وی جهت حل منازعات و بدبختی ها در افغانستان. در یادداشت کنونی خواهم کوشید تا با در نظر داشت امکانات خودم به این نکات برخورد نمایم:
- ۱- دیالکتیک ماتریالیستی به ما می آموزاند که در تمام پدیده های اجتماعی و طبیعی، بر مبنای عام بودن و مطلق بودن حرکت، هیچ پدیده ای به حالت سکون و لاتغیر باقی نمانده همیشه در حال تغییر و تحول می باشد و به همین اساس تضاد ها نیز در داخل پدیده نه تنها تغییر می خورند و یکی بر جای دیگری می نشینند، بلکه تضاد های جدیدی عرض اندام نموده، تضاد سابق با ختم عمر پدیده، خودشان نیز از بین می روند.
- هرگاه این اصل جهان شمول و عام دیالکتیک را در مورد طالب و "نظام ملاسالار" نیز در نظر گیریم، می تواند کاملاً عادی و قابل انتظار باشد که تضاد های درونی طالب، قبل از رساندن شان به قدرت و بعد از آن، حتا اگر کاملاً نو هم نگردیده باشند، درجات کاهش و حدت در آنها به همان شکل سابق باقی نمانده و نخواهد ماند. یعنی تا آن زمانی که قدرت بدانها سپرده نشده بود، بر مبنای تضاد کلیت طالب با حاکمیت مستعمراتی متشکل از جواسیس تکنوکرات و جهادی ها، اختلافات درونی طالب را تحت شعاع قرار داده به نحوی باعث اتحاد عمل در درون طالب می گردید.
- اما از زمانی که حاکمیت مستعمراتی دیگر در مقابل آنها نیست یعنی عامل متحد کننده دیگر وجود ندارد، مسلم است که تضاد های دیگری خود را برجسته می سازند، یکی از آن تضاد ها که از همان آغاز حیات طالب عملکرد طالب را متأثر ساخته است، تضاد بین درانی ها و غلجائی ها و یا به گفته استاد "موسوی" تفاوت و تضاد بینش آنها در قبال "پشتون محوری" و "اسلام محوری" می باشد.

تا جایی که دیده می شود، این تضاد از یک تقابل بینشی و اعتقادی فرا تر رفته، در حالی که جناح "پشتون محور" در روابط متقابل با حرکت و جنبش "تحفظ پشتون ها" برای استحکام نظام ملاسالار نسخه های لویه جرگه و دولت فراگیر

را مطرح می نمایند، دیده می شود که جناح "اسلام محور" با عدم توجه به خواسته‌های پشتون‌ها همزمان با این که خودش در تارهای عنکبوتی با طالبان پاکستان در بند است، با اتخاذ سیاست اسلام محوری در عمل می خواهد به نفع دولت پاکستان، مانع هر نوع تحرک و تحرکات "پشتون محور" در افغانستان بگردد. برای این طیف دروازه های افغانستان را بر روی تمام مسلمانان گشودن، نه تنها یک مسأله اعتقادی است بلکه فقدان کادر لازم و مکفی برای اداره فعالانه و موفقانه یک کشور، الزامی است که افغانستان را خلاف موافقتنامه دوحه، به مقناطیس جذب عناصر افراطی اسلام سیاسی از سراسر جهان مبدل نموده است.

در چنین فضائی است که می شنویم و می بینیم که سرکردگان هر دو گروه یعنی هم غلجائی ها به شمول "سراج الدین حقانی و انس حقانی" و هم درانی ها به شمول "ملا غنی برادر و ملا یعقوب" به قندهار می روند تا با "امیر غایب" شان صحبت نمایند.

هرگاه قرار باشد به شایعاتی که در زمینه چه در رسانه های مجازی و چه هم در "سرچوک" گوش فرادهیم، مشکل کنونی بر دو مبنا استوار است، یکی شکایت جناح حقانی از سیاست های فرامرزی جناح درانی و همکاری های شان با پشتونهای آنطرف مرز و ضدیت شان با تمدید سیمکشی خط دیورند و دیگری سیاست های تمامیتخواهانه گروه حقانی نه تنها نسبت به سایر اقوام و باشندگان افغانستان، بلکه زورگویی های شان علیه قوم و روابط درانی ها نیز.

از همین رو گفته می شود در این اواخر که مناسبات سراج الدین حقانی با چند تن از وزراء به شمول مولوی شهاب الدین دلور سرپرست وزارت معادن و مولوی عبدالحق واثق رئیس استخبارات طالبان به علت ترکتازی های "سراج الدین حقانی" به هم خورده، نامبرده خواهان برکناری آنها از مقامات شان می باشد و به همین منظور گویا به دیدن ملا هبت الله رفته اند.

از آن جائی که اداره امور افغانستان عملاً به دست "وایسرا" های پاکستانی است و "ملا هبت الله" یک نام و یک پوشش است، حل این تضاد هر چه که باشد در خط مقدم می باید منافع آنی و آتی دولت پاکستان را برآورده بسازد. یعنی برای دولت پاکستان به همان اندازه که همکاری درانی ها با جنبش پشتون محور می تواند درد سرساز باشد، همکاری غلجائی ها با اسلام محور ها به خصوص طالبان پاکستان و داعش و القاعده نیز خارج از خطر نیست. این که کدام یک را سرانجام انتخاب می نماید و یا باز هم از آنها می خواهد تا به همکاری مشترک شان ادامه دهند هنوز روشن نیست، مسلم آن است که آهسته آهسته تضاد های درونی طالب، دولت پاکستان را نیز به همان سمتی می کشاند که قبلاً روسها و امریکائی ها را کشانده بود. کدام یک سردیگری را خواهد خورد معلوم نیست، مسلم آن است که یکی دیگری را نابود خواهد کرد.

ادامه دارد

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!